



University of Tehran Press

Comparative Law Review

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

Online ISSN: 2423-3404

Volume: 17, Issue: 1
Spring & Summer
2026

Analysis of the Determination and Conversion of Money of Account, Money of Payment, and Money of Forum; A Comparative Study of Iranian Law and Common Law

Hasan Mohseni¹ | Taha Arabasadi² | Amir Ghaffari³

1. Corresponding Author; Prof., Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: Hmohseni@ut.ac.ir
2. PhD in Private Law, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: t.arabasadi@ut.ac.ir
3. PhD in Private Law, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: ghaffariamir@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Received: 2025/01/01 Received in revised form: 2025/08/25 Accepted: 2025/09/01 Published online: 2026/08/23 Keywords: <i>Money of Account, Money of Payment, Money of Forum, Exchange Rate, Exchange Date.</i>	This article examines the distinction between money of payment, money of account, and money of the forum as well as how to determine them, the laws governing each, and the date and rate at which they can be converted into each other, in contractual and non-contractual aspects of disputes. Therefore, the authors are faced with the question of how to distinguish between money of account, money of payment, and money of the forum, and when and how they are converted into one another? Through an analytical-descriptive and comparative approach, and the use of library resources, the authors have concluded that, in order to distinguish money of account from money of payment, the <i>lex causae</i> must first be identified, and then it is necessary to interpret these two monies and to consider the maturity of the contract as a criterion for converting money of account into money of payment. Nevertheless, this distinction and consequently this conversion will not apply to non-contractual issues. Once the money of payment has been determined, if the court issuing the judgment permits, the payment will be made in the money of payment. Otherwise, the payment will inevitably have to be converted into the currency of the forum, thus raising the question of how and when this conversion will occur.
How To Cite	Mohseni, Hasan; Arabasadi, Taha; Ghaffari, Amir (2026). Analysis of the Determination and Conversion of Money of Account, Money of Payment, and Money of Forum; A Comparative Study of Iranian Law and Common Law. <i>Comparative Law Review</i> , 17 (1), 259-280. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2025.387244.634705
DOI	10.22059/jcl.2025.387244.634705
Publisher	The author(s) retain the copyright.



بررسی قواعد حاکم بر شناسایی و تبدیل پول محاسباتی،

پرداختی و رسمی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و کامن لا

حسن محسنی^۱ | طاها عرب اسدی^۲ | امیر غفاری^۳۱. استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: Hmohseni@ut.ac.ir۲. دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: t.arabasadi@ut.ac.ir۳. دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ghaffarianamir@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۶/۰۱ کلیدواژه‌ها: پول پرداختی، پول رسمی، پول محاسباتی، تاریخ تبدیل، نرخ تبدیل.	در این مقاله پول پرداختی، پول محاسباتی و پول رسمی دادگاه محل رسیدگی به دعوی، تمایز میان آنان در مباحث قراردادی و خارج از قرارداد، چگونگی تعیین آنها، قوانین حاکم بر هریک، تاریخ و نرخ تبدیل آنان به یکدیگر بررسی شده است. بنابراین، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که شیوه شناسایی پول محاسباتی، پرداختی و رسمی، چگونگی و هنگام تبدیل این هر سه به یکدیگر کدام است؟ در این مقاله که با روش تحلیلی-توصیفی، به گونه تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تدوین شده، اعتقاد نگارندگان بر آن است که برای بازشناسی پول محاسباتی و پرداختی از یکدیگر، نخست باید قانون حاکم بر دعوا شناسایی شود و در ادامه دست به تفسیر این دو پول زده، سررسید قرارداد را معیاری برای تبدیل پول محاسباتی به پول پرداختی قرار داد؛ هرچند که در مباحث غیرقراردادی، این تفکیک و به تبع آن، این تبدیل وجود نخواهد داشت. وانگهی، پس از آنکه پول پرداختی تعیین شد، در صورت اجازه دادگاه صادرکننده حکم، دین پولی به پول پرداختی تبدیل می‌شود و در صورت عدم اجازه، پول پرداختی ناگزیر از تبدیل به پول رسمی قانون متبوع دادگاه محل رسیدگی خواهد بود که از نو، موضوع چگونگی و زمان این تبدیل مطرح می‌شود.
استناد	محسنی، حسن؛ عرب اسدی، طاها؛ غفاری، امیر (۱۴۰۵). بررسی قواعد حاکم بر شناسایی و تبدیل پول محاسباتی، پرداختی و رسمی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و کامن لا. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۷ (۱)، ۲۵۹-۲۸۰. DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2025.387244.634705
DOI	10.22059/jcl.2025.387244.634705
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

جستارهای ناظر به پول محاسباتی و پول پرداختی را باید محل تقاطع حقوق خصوصی (تعهدات)، حقوق بین‌الملل خصوصی (تعارض قوانین)، آیین دادرسی مدنی و حتی اجرای احکام مدنی دانست. با وجود این، همچنان این موضوع، یکی از مباحث مهم، ولی کمتر شناخته‌شده در حقوق ما است. از این رو، لازم است نخست، تمایز میان مفهوم پول محاسباتی و پول پرداختی بررسی شود و سپس سازوکارهای تعیین هردو در پرتو قانون حاکم بر هریک مشخص گردد؛ به‌ویژه هنگامی که طرفین به‌روشنی اقدام به شناسایی آن نکرده باشند.

بدین‌سان، پول محاسباتی همان پولی است که بر بنیاد آن میزان و حدود یک دین پولی سنجیده می‌شود و پول پرداختی همان پولی است که بدهی پولی از محل آن اجرا می‌شود. بنابراین، چنانچه بدهکاری مکلف باشد مبلغ ریالی معادل پنج‌هزار دلار آمریکا را در تاریخ سررسید به بستانکار پرداخت نماید، دلار آمریکا که تعیین‌کننده اندازه دین پولی است، پول محاسباتی بوده، ریال ایران که دلار آمریکا با تبدیل به آن و به‌وسیله آن پرداخت می‌گردد، پول پرداختی است.

از این گذشته، پول محاسباتی و پرداختی، تنها به دیون قراردادی اختصاص ندارند و گاه در الزام‌های خارج از قرارداد نیز رخ می‌نمایند؛ لکن در مباحث غیرقراردادی، هرگاه پول محاسباتی تعیین گردد، بی‌گمان دین از همان محل نیز اجرا و پرداخت خواهد شد؛ بنابراین، مفهوم پول محاسباتی و پرداختی، در مصادیق غیرقراردادی با یکدیگر درآمیخته، یکی می‌گردند. وانگهی، برای تعیین پول محاسباتی و پرداختی باید در آغاز، قانون حاکم بر قرارداد یا الزام خارج از قرارداد شناسایی شود، تا در پی آن بتوان با استفاده از قواعد تفسیری حاکم بر آن نظام حقوقی، به تفسیر قرارداد یا الزام قانونی حاکم اقدام و این دو پول را تعیین نمود. پس از آن، ناگزیر باید چگونگی تبدیل پول محاسباتی به پول پرداختی، تاریخ و نرخ این تبدیل روشن شود.

این موضوع در همین‌جا به پایان نخواهد رسید؛ چراکه با وجود روشن‌شدن پول محاسباتی و پرداختی، ممکن است قوانین امره محل رسیدگی به دعوی اجازه اجرای پول پرداختی خارجی را نداده، تنها پول داخلی خود را به رسمیت بشناسند. گرچه امروزه بسیاری از نظام‌های حقوقی اجازه صدور و اجرای حکم به پول خارجی را می‌دهند، اما همچنان کشورهای مهمی هستند که چنین اجازه‌ای نداده، یا تنها در موارد محدودی چنین‌اِذنی صادر کرده‌اند. بنابراین، در این مرحله، چگونگی و تاریخ تبدیل پول پرداختی به پول رسمی محل دادگاه رسیدگی‌کننده، اهمیت پیدا می‌کند. بدین‌سان، مهم‌ترین چالش پیش روی نگارندگان، شناسایی درست هریک از این سه پول و برگزیدن بهترین زمان تبدیل آنها به یکدیگر جهت حفظ حقوق طرفین یک دین پولی است. بدیهی است برای دست‌یازیدن به این هدف، نخست باید پول پرداختی و محاسباتی در هر دو ساحت قرارداد و خارج از قرارداد، شناسایی شده، چگونگی، تاریخ و نرخ تبدیل آنها به یکدیگر مورد ژرف‌نگری قرار گیرد. پس از آن، امکان صدور حکم به پول پرداختی، یا لزوم تبدیل آن به

پول رسمی دادگاه محل رسیدگی بررسی خواهد شد. واضح است، اگر به هر دلیلی دادگاه‌های کشوری اجازه صدور حکم به پولی غیر از پول رسمی خود را ندهند، موضوع چگونگی، تاریخ و تبدیل پول پرداختی به پول رسمی نیز شایسته بررسی خواهد بود.

۲. پول محاسباتی و پرداختی قراردادی

در اینجا نخست، به تمایز میان پول محاسباتی و پرداختی می‌پردازیم و سپس چگونگی تعیین آن با استفاده از قانون حاکم بر قرارداد و هنر تفسیر، مورد واکاوی قرار گرفته، در پایان، تاریخ تبدیل پول محاسباتی به پرداختی بررسی خواهد شد.

۱.۲. مفهوم پول محاسباتی و پرداختی قراردادی^۱

پول محاسباتی که گاه با واژگان دیگری مانند پول قرارداد^۲ یا پول معیار^۳ نیز از آن یاد می‌شود، پولی است که بر اساس آن اندازه دین به درستی سنجیده می‌شود؛ این پول به بدهکار می‌گوید، چه میزان باید پرداخت کند. اما پول پرداختی، به تعبیر قاضی لرد دنینگ^۴: «آن وجهی است که دین، باید با آن پرداخت گردد. پول پرداختی به بدهکار می‌گوید با چه ابزاری باید پرداخت کند» (Allier, 1971: 655). پول پرداختی می‌تواند متنوع باشد، اما پول محاسباتی تنها یکی است. پول پرداختی را می‌توان بی‌آنکه سرنوشت قرارداد در معرض غرر قرار گیرد، به انتخاب یکی از طرفین یا شخص ثالثی واگذار نمود؛ اما پول محاسباتی باید از پیش، تعیین شده باشد^۵. پول محاسباتی در سرتاسر زندگانی یک دین حضور دارد، اما پول پرداختی، تنها یک بار و آن هم به هنگام پایان یافتن آن حاضر می‌شود. طرفین اصولاً ترجیح می‌دهند، پول پرداختی را به ارز محل پرداخت، و پول محاسباتی را به پول قدرتمند مدنظر خود تعیین کنند. با این همه، در مکانی که پول‌های گوناگون به آسانی به یکدیگر تبدیل می‌شوند، تعیین پول پرداختی اهمیت چندانی ندارد و پول محاسباتی برای طرفین مهم‌تر خواهد بود. البته، نباید از نظر دور داشت که ارائه پول محاسباتی به جای پول پرداختی به بستانکار، سبب تحمیل هزینه تبدیل آن به بستانکار می‌گردد؛ از این رو، ممکن است با ردّ موجه از جانب طلبکار مواجه شود.

1. Money of Account and Money of Payment/Currency of Account and Currency of Payment.

2. Money of Contract.

3. Money of Measurement.

۴. قاضی دنینگ (Lord Denning MR) که یکی از مخالفان سرسخت صدور حکم به هر پولی غیر از استرلینگ بود (CA, 1970: 106)، بعدها به یکی از پیش‌گامان تغییر این رویه در انگلستان بدل شد (QB, 1975: 416).

۵. بنابراین، باید ماده ۳۳۸ قانون مدنی مبنی بر معلوم بودن عوض (ثمن) را حمل بر روشن بودن پول محاسباتی برای طرفین دانست.

بنابراین، پول محاسباتی، پیکربندی حقوقی کارکرد ابزار سنجش ارزش پول است و پول پرداختی، چهره قانونی کارکرد ابزار مبادله پول. پول محاسباتی همواره به دلیل کارکرد سنجش گر آن، در عالم اعتبار به سر برده، اما پول پرداختی برای ایفای وظیفه اش در پهنه تاریخ دست به دامن اشیای مادی بسیاری زده است. این روزها با گسترش استفاده از پول های غیرمادی این وظیفه پول نیز از طریق مفاهیم مجرد و بی ماده، اما قابل اثبات در بیرون، پی گرفته می شود. به راستی، مفهوم مجرد پول از رهگذر پول محاسباتی بهتر نمایش داده می شود؛ سکه و اسکناس، به نوعی نمادهایی برای نمایش آن مفهوم غیرمادی اند. همان گونه که سانتی متر به عنوان یک واحد اندازه گیری، مفهومی انتزاعی بوده، خط کش های موجود در بازار تنها نمادی از این معنا هستند، دیگر واحدهای اندازه گیری همانند کیلوگرم، فوت، اینچ نیز مفاهیمی غیرمادی اند که تنها با ابزارهایی در عالم خارج نمایش داده می شوند. عدم توجه به این تفکیک، سبب گمراهی در تحلیل می گردد؛ به طوری که عده ای با نظر به ابزارهای خارجی، از جمله سکه ها و اسکناس های مادی، اقدام به واکاوی مفهوم پول نموده اند.

جدایی میان مفهوم پول محاسباتی و پول پرداختی امری نوین نیست و پیشینه ای تاریخی دارد؛ مثلاً در یونان قدیم پول محاسباتی گاو نر بود و پرداخت با طلا انجام می شد؛ در مصر باستان نیز محاسبه با مس و پرداخت با دیگر کالاها بود؛ در آلمان تا قرن دهم میلادی و بخش هایی از شمال غرب اروپا، و چه بسا پس از آن، امر محاسبه را به گاو سپرده بودند و پرداخت را به فلزات و دیگر کالاها. در فرانسه مدت ها پس از انتشار فرانک جدید، سنجش همچنان با فرانک سابق انجام می شد (Von Hagen, 2014: 21). گذشته از آنکه ممکن است پول محاسباتی و پرداختی هر کدام با پول های گوناگونی نمایش داده شوند، احتمال دارد در برخی موارد تنها یکی از این دو با پول مشخص شده باشد. برای نمونه، طرفین می توانند پول محاسباتی را صدهزار دلار تعیین نموده، اما بدون در نظر گرفتن پول پرداختی، ادای دین یادشده را با تسلیم طلای آب شده به میزان صدهزار دلار معین نمایند. در برابر، ممکن است طرفین از بیم کاهش روزافزون ارزش پول، امر محاسبه را معادل مقداری سکه تمام بهار آزادی قرار داده، اما ایفای آن تعهد را با تسلیم معادل ریالی آن در سررسید مشخص نمایند.

۲.۲. تعیین پول محاسباتی و پرداختی قراردادی

پرسش اساسی در این قسمت آن است که پول محاسباتی و پرداختی قراردادی هر کدام با چه سازوکاری تعیین می شوند. در بیشتر موارد، به ویژه قراردادهای داخلی، طرفین بی توجه به تفکیک میان پول محاسباتی و پرداختی، تنها به تعیین یک پول در قرارداد خود اقدام می کنند، با این امید که دین، با همان معیار اندازه گیری، از همان محل نیز پرداخت گردد. با این همه، در یک قرارداد بین المللی، بازیگران گوناگونی با

منافعی متفاوت درگیر شده، تمایز میان پول محاسباتی و پرداختی اهمیت بسیاری می‌یابد. در چنین حالتی، ممکن است طرفین به‌صراحت اقدام به تعیین پول محاسباتی و پرداختی قراردادی نمایند. اما گاه ممکن است، گرچه به اجمال وجود این تمایز مبرهن باشد، اما این جداسازی به‌روشنی در قرارداد درج نشده باشد. در فرض نبود اراده صریح، موضوع تفسیر قرارداد مطرح می‌شود. در این میان، باید نخست به اراده ضمنی آنان رجوع کرد؛ سپس، به‌ترتیب، رویه تجاری طرفین، عرف خاص و عام حاکم بر موضوع، می‌تواند راه‌گشا باشد. چنانچه هیچ‌یک از این موارد وجود نداشته باشد، باید به آمارات و فروض قانونی پناه برد.

از دیگر سو، هرگاه در قراردادی تنها یک پول تعیین شده باشد، باید آن را به پول محاسباتی بازگرداند؛ زیرا عدم تعیین پول محاسباتی در یک قرارداد آن را در معرض بطلان قرار می‌دهد. حتی چنانچه هیچ پولی در یک قرارداد مشخص نشده باشد، باید با استفاده از اراده ضمنی یا عرف حاکم، اقدام به تعیین آن نمود و قرارداد را از بطلان رهایی بخشید.^۱ برای مثال، در یک قرارداد نفتی، چنانچه هیچ سخنی از پول قراردادی به‌عمل نیاید، باید آن را از قرار بشکه‌ای n دلار امریکا فرض نمود (Proctor, 316: 2012). اما چنانچه در قراردادی میان دو شخص که هیچ سابقه مراده‌ای با یکدیگر ندارند، هیچ عرفی نیز بر روابط آنان حاکم نیست و هیچ راهی برای تعیین آن وجود نداشته باشد، چاره‌ای جز بطلان آن قرارداد باقی نخواهد ماند. مانند تعیین دلار (بدون تصریح به دلار امریکا یا کانادا) در قرارداد میان یک امریکایی و کانادایی فاقد پیشینه تجاری با یکدیگر. همچنین، ممکن است این عدم تعیین، اولیه و ارادی نبوده، به‌طور ثانویه بر قرارداد طرفین عارض گردد؛ مانند آنکه پس از تعیین پولی خاص به‌عنوان پول محاسباتی، پول یادشده از رواج بیفتد.^۲ در چنین حالتی قرارداد یادشده را باید از آن تاریخ به بعد باطل شمرد. اما اگر این امر بر پول پرداختی عارض گردد، نباید به بطلان قرارداد حکم داد؛ چراکه گرچه پول پرداختی از میان رفته است، اما به‌حکم «اصل وحدت پول محاسباتی و پرداختی»، همان پول محاسباتی مدنظر طرفین، به‌عنوان پول پرداختی برای آنان منظور می‌شود.^۳

۱. به‌موجب ماده ۲۲۳ قانون مدنی: «هر معامله که واقع شده باشد، محمول بر صحت است؛ مگر آنکه فساد آن معلوم شود». یکی از نتایج این اصل، در تفسیر قرارداد آن است که از میان تفاسیر گوناگون باید آن تفسیری که به صحت و نفوذ عقد می‌انجامد، برگزیده شود (Katouzian, 2014: 40).

۲. در فقه امامیه، میان صحیحه صفوان و صحیحه یونس بن عبدالرحمان از یک سو و صحیحه دیگر یونس بن عبدالرحمان از سوی دیگر، در فرضی که پول موضوع توافق از سوی حاکم ساقط گردد و حالتی که آن پول دیگر میان مردم رواج نداشته باشد، تفاوت وجود دارد. به‌گونه‌ای که در فرض نخست، بدهکار همچنان مکلف به رد پول ساقط‌شده است؛ درحالی که در حالت اخیر، باید به‌همان میزان پولی که در میان مردم رواج دارد، به بستانکار عطا نماید (Modarresi, Tabatabaei Yazdi, 2022: 76-102).

۳. اذا زال المانع، عاد الممنوع.

حال، پس از آنکه دست کم یک پول در قرارداد مشخص گردید، باید به دنبال آن گشت که آیا این تنها پول مدنظر طرفین، اعم از پول محاسباتی یا پرداختی بوده یا آنان پول پرداختی و محاسباتی را به گونه ای مجزا میان خود تعیین نموده اند. در آغاز، اصل وحدت پول محاسباتی و پرداختی وجود دارد؛ بدین سان که هرگاه پولی در قرارداد تعیین گردید، این پول به هردو نوع پول یادشده بازگشت خواهد داشت؛ اما آیا این اصل یارای مقابله با اراده ضمنی، عرف، اماره و فرض قانونی را نخواهد داشت؛ امری که از رهگذر هنر تفسیر قرارداد و اراده طرفین به دست خواهد آمد. بدیهی است برای تفسیر قرارداد، نخست باید دانست کدام قانون بر آن قرارداد حاکم است تا با استفاده از آن، دست به تفسیر و سپس تعیین پول محاسباتی و پرداختی زده شود؛ چراکه تفسیر امری موضوعی است. اما این امر در پرتو قواعد تفسیری حاکم بر نظام حقوقی انجام می شود، به گونه ای که ممکن است نظام های حقوقی متفاوت، هر کدام به مکاتب تفسیری مختلفی پایبند بوده، در موارد یکسان، با اعمال دیدگاه های تفسیری متفاوت، به نتایج ناهمسانی دست یابند.

با توجه به اینکه پول محاسباتی، ناظر به هسته مرکزی توافق طرفین است، بی گمان باید با استفاده از قانون ماهوی حاکم بر قرارداد، اقدام به تفسیر آن نمود. برای مثال، اگر قرارداد، حسب قواعد حل تعارض حاکم بر حقوق بین الملل خصوصی، تابع قانون انگلستان باشد، هرچند محل پرداخت کشور فرانسه بوده و به دلیل اقامت بدهکار (خوانده) در کشور ایتالیا، موضوع در محاکم کشور ایتالیا در حال رسیدگی باشد، قاضی مکلف است با استفاده از قواعد تفسیری حاکم بر کامن لای انگلستان اقدام به تعیین پول محاسباتی حاکم بر قرارداد نماید. این امر به طور غیرمستقیم در معاهده رم نیز پذیرفته شده است (AC, 1952: 201; QB, 1972: 189). درباره پول پرداختی، اما برخی معتقدند موضوع شکلی و تابع قانون محل پرداخت^۱ است (Proctor, 2012: 308). با این همه، می توان آن را به نحو دقیق تری مورد موشکافی قرار داد؛ بدین سان که پول پرداختی نیز جزئی از توافق ماهوی طرفین است. به دیگر سخن، طرفین پول محاسباتی را به شکل پول پرداختی خواسته اند^۲. در نتیجه، قانون ماهوی حاکم بر قرارداد بر پول پرداختی نیز حاکم خواهد بود (Howard, Knott, Kimbell, 2015: 81-82). از این رو، قوانین کشور محل پرداخت در این باره تعیین کننده نیست و تنها می تواند مانعی در برابر اجرای توافق طرفین باشد.

بنابراین، مشخص شد که قانون حاکم بر پول محاسباتی و پرداختی، هردو تابع قانون ماهوی حاکم بر

1- Lex Loci.

۲. در شماره دادنامه ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۰۴۰۰۱۳۲، مورخ ۱۳۹۴/۰۲/۱۹، صادره از شعبه ۳۹ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران، گرچه ارزش موضوع دعوی دلار آمریکا بوده، محل پرداخت نیز خارج از ایران؛ اما دادگاه حسب قوانین ایران به موضوع رسیدگی می نماید. بدین سان، از نظر دادگاه قانون ایران به عنوان قانون حاکم بر اصل قرارداد، بر موضوع پرداخت نیز حکومت می نماید.

قرارداد است؛ در نتیجه، با استفاده از قواعد تفسیری قانون حاکم بر موضوع قرارداد، باید دست به تفسیر آن دو زد. برای مثال، هرگاه در قرارداد میان تاجر ایرانی و فرانسوی، محل اجرای آن، کشور سوئیس تعیین شده باشد و طرفین به صراحت آن را تابع قانون فرانسه قرار دهند (ماده ۹۶۸ قانون مدنی)؛ به این ترتیب، دادگاه هر کشور باید با استفاده از قواعد تفسیری حاکم بر حقوق فرانسه، دست به تفسیر قرارداد بزند و پول محاسباتی و پرداختی آن را تعیین نماید.^۱

۳.۲. هنگام تبدیل پول محاسباتی قراردادی به پول پرداختی قراردادی

زمان تبدیل پول محاسباتی به پول پرداختی از دو حیث مهم است: نخست آنکه به تعبیر قاضی رابرت گاف^۲، پول پرداختی به میزان پول محاسباتی در هنگام پرداخت، دقیقاً همان شکل و اندازه دینی است که طرفین آن را اراده کرده‌اند. به بیان دیگر، پول محاسباتی که در سررسید به پول پرداختی بدل گردد، هسته مرکزی خواسته طرفین بوده، لزوم احترام به اراده آنان، اهمیت تعیین آن را روشن می‌سازد؛ چراکه پول پرداختی تنها شکلی و ابزاری نیست، بلکه در کنار پول محاسباتی ماهیت اصلی دین مدنظر طرفین را ساخته و تکمیل می‌نماید (W.L.R., 1979: 783). از این رو، شناسایی پول پرداختی در هنگام پرداخت، به این معنی است که پول محاسباتی با ابزاری دیگر متبلور شده است. دوم آنکه تعیین تاریخ تبدیل، به تعیین نرخ تبدیل می‌انجامد. به دیگر سخن، برای اینکه دانسته شود، پول محاسباتی با چه نرخ باید به پول پرداختی بدل گردد، ابتدا باید تاریخ این تبدیل محرز گردد. بهترین تاریخ که بیشترین تطابق را با اراده طرفین دارد، موعد پرداخت است. حال، هنگامی که سررسید قرارداد فرا می‌رسد، زمانی است که طرفین خواسته‌اند پول محاسباتی به پرداختی بدل شود. پس از تعیین تاریخ تبدیل، باید نوع نرخ آن مشخص گردد؛ اراده ضمنی طرفین و در صورت فقدان آن، عرف خاص می‌تواند از میان نرخ رسمی یا بازار آزاد، یکی را برگزیند. با این همه، طرفین می‌توانند به روشنی یکی را برگزیده یا حتی نرخ تبدیل را به نحو ثابتی میان خود تثبیت نمایند. نفوذ اراده آنان تا حدود نظم عمومی امتداد یافته، در صورت تعیین نرخ، همانند نرخ بازار سیاه، قصد آنان با صخره سخت نظم عمومی اقتصادی برخورد کرده، عقیم می‌ماند.

وانگهی، ممکن است بدهکار به‌رغم سررسید، از پرداخت بدهی خود امتناع نموده، بستانکار ناگزیر به دادگستری مراجعه کند؛ به گونه‌ای که بستانکار پس از گذشت مدت زیادی از تاریخ سررسید، به طلب خود

۱. در بند نخست ماده ۹-۱-۶ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته شده است که اگر دین پولی به پولی غیر از واحد پول رایج در محل پرداخت تعیین شده باشد، بدهکار می‌تواند پرداخت دین خود را به واحد رایج در محل انجام دهد. همچنین، هنگامی که مقررات ارزی حاکم بر کشور محل پرداخت، امکان پرداخت به پول تعیین شده را ندهد، فروشنده می‌تواند به پول رایج محل پرداخت چنین انجام دهد (Amini, 2013: 12-13).

2. Robert Goff.

برسد. در این فاصله زمانی، به دلیل نواسانات ارزی، ممکن است پول محاسباتی یا پرداختی، هرکدام افزایش یا کاهش پیدا کرده باشد که در نتیجه، نسبت آنان به یکدیگر کم یا زیاد شود. مثلاً در فرضی که پول محاسباتی صد دلار آمریکا و پول پرداختی ریال ایران باشد، چنانچه بدهکار در سررسید بدهی خود را که عبارت از پانصد میلیون ریال ایران است، پرداخت نکند، پس از مدتی، به دلیل تغییر نرخ برابری ریال ایران به دلار آمریکا، ممکن است بدهکار به جای پانصد میلیون ریال، مکلف به تأدیه چهارصد یا ششصد میلیون ریال به بستانکار گردد که هریک از این دو حالت به ترتیب، سبب ورود زیان به بستانکار یا بدهکار می‌شود (Howard, Knott, Kimbell, 2015: 91). در اینجا ممکن است استدلال شود، هرگاه از رهگذر این تأخیر بدهکار، خسارتی به وی وارد گردد، به حکم قاعده اقدام، این زیان قابل جبران نبوده، بر مديون مامطل تحمیل خواهد شد؛ اما در مقابل، هرگاه این دیرکرد سبب ورود زیان به بستانکار شود، ناگزیر باید، راهی برای جبران خسارت وارده جست‌وجو شود. برای جبران زیان وارده به بستانکار، عده‌ای تاریخ طرح دعوی، زمان صدور یا اجرای رأی را به عنوان تاریخ تبدیل برگزیده‌اند.

این چنین راهکارهایی، گرچه ممکن است با انگیزه رفع زیان بستانکار باشد، اما در مخالفت با اراده طرفین است؛ زیرا اراده طرفین به تبدیل پول محاسباتی به پرداختی، در موعد پرداخت تعلق گرفته است. از دیگر سو، تغییر در نرخ تبدیل پس از سررسید را که ناشی از کاهش ارزش پول پرداختی است، نباید موضوع جدیدی پنداشت؛ چراکه پول پرداختی نیز در سررسید به پول محاسباتی بدل می‌شود؛ زیرا طرفین اراده کرده‌اند، در زمانی خاص، پول محاسباتی به پول پرداختی بدل گردد. از این رو، کاهش ارزش پول پرداختی، همانند دیگر مصادیق کاهش ارزش پول، هنگامی که تنها یک پول در میان باشد، خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر قرار باشد، این قرارداد دقیقاً مطابق خواسته طرفین اجرا گردد، باید این پول در همان تاریخ به پول پرداختی بدل می‌شد. حال، بررسی این موضوع که کاهش ارزش پول، به عنوان جزئی از همان دین اولیه بوده یا نوعی خسارت قابل جبران، موضوعی است که در جای دیگر باید به آن پرداخت.

۳. پول محاسباتی و پرداختی غیر قراردادی

پول محاسباتی می‌تواند در موارد غیر قراردادی نیز رخ نموده، اقدام به سنجش‌گری کند. می‌توان از این پول با نام پول خسارت نیز یاد کرد، اما به نظر می‌رسد تخصیص آن به خسارات امری نادرست باشد؛ چراکه ممکن است میزان خسارتی در پیکره وجه التزام (ماده ۲۳۰ قانون مدنی)، به طور مشخص میان طرفین تعیین شده باشد؛ بنابراین، خسارت بودن یا نامعلوم یا غیرارادی بودن، ملازمه‌ای ندارد. آنچه تفاوت میان پول محاسباتی قراردادی و غیر قراردادی را می‌سازد، آن است که طرفین درباره پول سنجش‌گر با یکدیگر توافق نکرده باشند. تعیین پول محاسباتی غیر قراردادی نسبت به پول محاسباتی قراردادی، از یک سو، دشوارتر است و از جنبه‌ای آسان‌تر. دشوارتر از آن جهت که وجود قرارداد میان طرفین، وظیفه

حقوق دان را در تعیین پول محاسباتی قراردادی آسان تر می کند؛ آسان تر از آن بابت که پس از تعیین پول محاسباتی، این تکلیف به پایان خواهد رسید، چراکه دیگر نیازی به تعیین پول پرداختی نخواهد بود. به بیان دیگر، طرفین در یک توافق آزادند که ابزار سنجش ارزش را از وسیله مبادله آن تفکیک کرده، برای هریک پولی مجزا برگزینند؛ اما هرگاه قانون گذار از باب الزامی خارج از قرارداد، دین یا تعهدی را بر گردن شخصی بنهد، پرداخت را با همان وسیله سنجش محقق می کند و دیگر نیازی به جدایی میان آن دو نخواهد بود.

۱.۳. خسارات مالی

گاه ممکن است زیان وارده، خسارت قراردادی معین در قالب وجه التزام باشد؛ در این فرض، مقام رسیدگی کننده در تشخیص پول محاسباتی خسارت کار آسانی درپیش خواهد داشت، چراکه با یک پول محاسباتی قراردادی مواجه خواهد بود. لکن، ممکن است در مواردی گرچه منشأ خسارت وارده قرارداد باشد، اما طرفین وجه التزامی برای جبران این خسارت در نظر نگرفته باشند. در این موارد، گرچه پول محاسباتی مندرج در قرارداد می تواند راه گشا باشد^۱، اما به طور قطع تعیین کننده نخواهد بود (Black, 2010: 40). برای مثال، ممکن است یک تاجر سوئیسی زیورآلاتی را در لندن از تاجری انگلیسی به پوند خریداری کرده، در زوریخ به فرانک سوئیس به فروش برساند. در این هنگام، چنانچه تاجر انگلیسی پس از انعقاد بیع و دریافت ثمن به پوند، در تسلیم محموله به تاجر سوئیسی تأخیر کند و از این رهگذر خسارتی به تاجر سوئیسی وارد آید، بی گمان منشأ این خسارت نامعین، قرارداد بوده است؛ چراکه در قرارداد یادشده پوند انگلستان به عنوان پول محاسباتی میان طرفین تعیین شده بود. اما لزوماً پوند انگلستان نمی تواند به گونه بهتری خسارات وارده به تاجر سوئیسی را که مشغول فروش محصولاتش به فرانک سوئیس بوده و این تأخیر وی را از سود حاصل از این فروش محروم ساخته است، جبران سازد. اینک این خسارت چگونه باید جبران شود؟

این مثال، می تواند از این هم پیچیده تر شود. تصور کنید، به محموله شخصی بر روی کشتی خسارتی وارد شود. این محموله از طریق تاجری هلندی با لیر در کشور ترکیه خریداری شده و در امارات با دلار امریکا به فروش رفته است. از سوی دیگر، به دلیل بیمه بودن محموله، زیان دیده شخصاً خسارات وارده به خود را جبران کرده، سپس به شرکت بیمه انگلیسی مراجعه می نماید. این شرکت با اینکه حسب قرارداد،

۱. گاه ممکن است حتی قرارداد میان طرفین باطل شده، خسارت کاملاً حالت غیرقراردادی به خود گیرد؛ با این همه، همچنان می توان از پول محاسباتی مدنظر طرفین در قرارداد و حتی ارزیابی انجام شده از سوی آنان به عنوان اماره ای جهت سنجش پول محاسباتی غیرقراردادی استفاده نمود.

حق بیمه را به پوند دریافت می‌کرد، اما زیان وارده را به یورو به آن تاجر پرداخت نموده، سپس به واردکننده زیان مراجعه می‌کند. اکنون، جبران این خسارت باید با چه پولی انجام شود؛ یورو، لیر، دلار یا پوند؟ در پرونده‌ای مشابه، دادگاه، زیان وارده را با همان پولی که شرکت بیمه پرداخت کرده بود، نه پولی که بر اساس آن حق بیمه دریافت نموده بود، قابل جبران می‌داند (Howard, Knott, Kimbell, 149: 2015). بنابراین، ملاحظه می‌شود، در مثال‌های گوناگون وجود پول‌های متفاوت سبب دشواری در تعیین پول محاسباتی غیرقراردادی می‌گردد. در پرونده معروف *The Folias* (QB, 1977: 39)، از قاعدهٔ احساس‌شدن خسارت^۱ استفاده شد. این قاعده به آن معناست که باید بررسی شود، خسارت با کدامین پول به زیان‌دیده وارد آمده، وی با چه پولی ورود این خسارت به خود را احساس نموده است.

با این همه، به نظر می‌رسد، این معیار پاسخگوی تمامی مصادیق مسئولیت مدنی نباشد. در هر مورد، باید دید هدف مسئولیت مدنی چیست؟ هرگاه مقصود جبران خسارت ناشی از «عدم‌النفع» باشد، باید بررسی گردد تا محرز شود چه نفعی از خواهان سلب گردیده، و این نفع با چه پولی برای وی به‌دست می‌آمده است؛ برای نمونه، در مثال تاجر سوئیسی، شخص از فروش محصول خود به فرانک محروم شده است؛ از این رو، عدم‌النفع وی باید به فرانک سوئیس محاسبه گردد. در برابر، هرگاه هدف «جبران ضرر» وارده به زیان‌دیده باشد، موضوع شایستهٔ ژرف‌نگری بیشتری است. در اینجا باید دید، خسارت با چه پولی به وی وارد شده است و با چه پولی بی‌درنگ جبران می‌شود؛ مورد اول به ارزیابی دقیق‌تر زیان وارده نزدیک بوده، گزینهٔ بعدی در اعادهٔ او به وضع سابق کمک بیشتری می‌کند. در همان مثال نخست، بی‌گمان خسارت با پوند انگلستان به وی وارد آمده است؛ چراکه محموله‌ای که به دست او نرسیده است، با پوند انگلستان ارزیابی و خریداری شده بود. اما ممکن است او بتواند هم‌زمان از تاجری امریکایی، همان محصول را خریداری و جایگزین نماید. در نتیجه، دلار امریکا گزینهٔ بهتری در جهت بازگرداندن او به حالت پیشین خواهد بود.

وانگهی، موضوع به اینجا محدود نمی‌شود؛ چراکه امروزه، بسیاری از نظام‌های حقوقی ازجمله نظام حقوقی ما، بی‌آنکه به دنبال قراردادن زیان‌دیده در وضعیت پیش از ورود زیان باشند^۲، با اعطای اختیار به قضات در تلاش‌اند تا زیان وارده را به مقداری پول ارزیابی نموده^۳، موضوع را فیصله دهند. بنابراین، در چنین تقویمی، پول معمولی که فرد عادی امور زندگی خود را با آن می‌گذراند یا تاجر با آن تجارت می‌کند، می‌تواند گزینهٔ مناسب‌تری باشد. در همان مثال، نخست، برای تاجر سوئیسی فرانک سوئیس

1. Feeling-the-loss-rule.

۲. مادهٔ ۳۲۸ قانون مدنی.

۳. مادهٔ ۳ قانون مسئولیت مدنی.

بهترین گزینه خواهد بود. در نتیجه، در بحث از خسارات مالی، مقام رسیدگی کننده باید از پیش مشخص نماید، چه نوع خسارتی را و با چه هدفی می خواهد جبران نماید. چنانچه عدم النفع را خسارت دانسته، به دنبال جبران آن باشد، باید بررسی نماید که حسب سیر متعارف امور، این نفع با چه پولی به زیان دیده می رسیده است. اگر وی به دنبال جبران ضرر وارده باشد، باید دقیقاً بررسی نماید به دنبال چیست؛ آیا می خواهد زیان را ارزیابی نماید، یا زیان دیده را در وضعیت پیش از زیان قرار دهد و یا بی تفاوت نسبت به همه این موارد، تنها در صدد است با استفاده از اختیار خود زیان وارده را به مقداری پول تقویم نموده، خود را خلاص سازد؟ انتخاب هر کدام از این موارد بر تعیین پول آن اثر خواهد گذاشت. بدین سان، باید مناسب ترین پول انتخاب شود تا خسارت زیان دیده به نحو کامل جبران گردد؛ نه بیشتر و نه کمتر.^۱

۲.۳. خسارات جسمی و معنوی

در آسیب های جسمی، به ویژه مواردی که خسارات به میزان معینی از پیش تقویم شده، موضوع با خسارات مالی متفاوت است. هر چند از نظر تاریخی، در حقوق روم باستان و حقوق اقوام مسلط بر اروپا، برای خسارات بدنی مبالغ از پیش تعیین شده ای مشابه با نهاد دیه در حقوق اسلامی پیش بینی شده بود، اما حقوق انگلستان، فرانسه و به طور کلی حقوق نوین کشورهای غربی، امروزه از نظام ارزیابی موردی برای تقویم خسارات بدنی استفاده می کنند؛ گرچه در این کشورها نیز مبالغ مفروضی که از سوی قضات یا مؤسسات خصوصی تهیه شده است، مورد استفاده قرار می گیرد، لکن دست قضات در تعیین دقیق میزان خسارت باز است و هیچ الزامی به پذیرش بی قید و شرط این مبالغ وجود ندارد (Javaherkalam, 2020: 3-7). بنابراین، در مواردی همچون دیه که ماهیتی آمیخته از کیفر و جبران خسارت دارد و با سازوکاری مشخص محاسبه و از سوی نهادی رسمی اعلام می گردد^۲، راه برای ورود هر پول محاسبه گر دیگری مسدود است. همچنین است، خسارات معنوی؛ زیان های معنوی که امروزه در بسیاری از کشورهای به ویژه کامن لای آمریکا، به رسمیت شناخته شده است، در حقوق ما نیز به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی، ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۲۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، پذیرفته شده که حتی می توان جبران آن را به مقداری پول محاسبه نموده، مورد صدور حکم قرار داد. با این همه، ویژگی از پیش تعیین شدن خسارات جسمانی و معنوی که عمده تاً نیز به دلیل سختی در محاسبه است،

۱. پیش از پرونده *Miliangos*، مبنای اصلی جبران خسارت دعوای *The Volturno*، بر مبنای همان استرلینگ به تاریخ نقض عهد/ تقصیر بود. در این پرونده، به دلیل بالا رفتن ارزش استرلینگ، صدور حکم به آن، منجر به جبران مضاعف خسارت زیان دیده شد (House of Lords, 1921: 8).

۲. ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی.

مانع از آن شده است که قاضی برای سنجش آن دست به دامان پول‌های دیگر، غیر از پول رسمی محل دادگاه رسیدگی‌کننده، بزند. بنابراین، هرگاه شخصی به قتل رسیده یا صدمه‌ای جسمانی به او وارد آید، به حکم قانون، مقدار دیه‌ای مشخص برای او در نظر گرفته شده است که نمی‌توان به دلیل تابعیت وی، این میزان را بر پایه پولی دیگر محاسبه نمود؛ همان‌گونه که مضحک است بیان شود، درد و رنج تحمیل‌شده به یک امریکایی، به دلار به او وارد گردیده، یا تألمات روحی یک اروپایی ناشی از مرگ همسر ایرانی‌اش در یک حادثه تقصیرآمیز کاری، به یورو وارد آمده است؛ چراکه اساساً به جهت دشواری ارزیابی زیان معنوی در جبران پولی آن، بیشتر به عملکرد واردکننده زیان توجه می‌شود تا زیان وارده (Mirshekari; Hosseini, 2023: 6). در این باره، پرونده *The Despina R* شایان توجه است (CA, 1920: 409).^۲

۳.۳. سود پول، کاهش ارزش و خسارت تأخیر تأدیه آن

موضوع دیگر، پول محاسبه‌گر سود پرداختی به بستانکار است. هرگاه حکم به پرداخت پول خارجی داده شود، آیا سود آن باید با نرخ سود همان پول محاسبه گردد یا پول کشور محل رسیدگی، یا پول دیگری غیر از این دو پول؟ به نظر می‌رسد سود پول تا پیش از صدور حکم، تابع قانون ماهوی حاکم بر قرارداد است و پس از آن می‌تواند تابع قانون کشور محل صدور حکم باشد. از این گذشته، هرگاه پذیرفته شود پول خارجی مورد صدور حکم قرار گیرد، سود آن نیز با نرخ سود تعلق‌گرفته به همان پول محاسبه می‌شود؛ چراکه شخص با محرومیت از دریافت آن پول، از همان میزان سودی که با آن پول ممکن بود به دست آورد، بی‌نصیب شده است. از سویی، در تعیین نرخ سود، قدرت خرید پول‌ها مدنظر خواهد بود. بنابراین، پول‌های با قدرت خرید کم‌تر، نرخ سود بالاتر دارند و پول‌های با قدرت خرید بالاتر، نرخ سود پایین‌تر. در نتیجه، هرگاه پول خارجی مورد صدور حکم دارای قدرت خرید بالا (دلار امریکا) و پول دادگاه محل رسیدگی دارای قدرت خرید پایینی باشد (ریال ایران)، اعمال نرخ سود پول کشور محل رسیدگی، بر پول مورد صدور حکم، به جبران مضاف خسارت بستانکار و تحمیل زیان ناروا به بدهکار منجر خواهد شد. بدیهی است هرگاه جبران کاهش ارزش پول یا خسارت ناشی از تأخیر در تأدیه آن نیز مورد صدور حکم قرار گیرد، باید با همان پولی محاسبه گردد که دین اصلی بر پایه آن مستقر شده بود.

۱. ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی.

۲. مواردی چون هزینه‌های دادرسی، خسارات تنبیهی، جریمه مدنی، جزای نقدی و مالیات که جزء منابع درآمدی کشورها، مندرج در بودجه رسمی آنان است نیز تنها با پول رسمی کشور رسیدگی‌کننده، محاسبه و پرداخت می‌گردند.

۳.۴. ایفای ناروا، دارا شدن بلاجهت، استیفا، اداره فضولی مال غیر و غصب

شاید آسان‌ترین نمونه برای تعیین پول محاسباتی در میان تمامی مصادیق الزام‌های خارج از قرارداد، «ایفای ناروا»^۱ باشد؛ چراکه بستانکار، مستحق همان پولی است که به‌ناحق به دیگری تسلیم نموده است. بنابراین، خواهان، هر پولی را که به دیگری پرداخت کرده است، می‌تواند مسترد سازد. در «دارا شدن بلاجهت» نیز چنانچه به‌عنوان یکی از عناوین ضمان خارج از قرارداد در حقوق ما شناسایی شود^۲، دادرس کار چندان دشواری پیش رو نخواهد داشت. او بی‌گمان همان پولی را شناسایی خواهد کرد که خواننده از رهگذر آن، بی‌سبب دارا شده است. در دعوای *BP Exploration Co. v. Hunt*، به همین‌سان حکم داده شد (W.L.R., 1979: 783). در «اداره فضولی مال غیر»^۳ نیز از آنجا که شخص به‌إذن قانون‌گذار، با هزینه کردن از جیب خود به اداره مال غیر اقدام می‌نماید، می‌تواند با همان پول به صاحب مال مراجعه کند. وانگهی، «استیفا از مال یا عمل غیر»^۴ به بررسی بیشتری نیاز دارد. در این موارد باید واکاوی شود که مال یا عمل انجام‌شده به‌طور متعارف چگونه و با چه پولی مورد سنجش گرفته است. برای مثال، هرگاه یک ایرانی در ایران حسب‌إذن صریح و غیرتبرعی ایرانی دیگری، از اتوموبیل وی استفاده کند، بدیهی است منفعت برده‌شده باید به ریال ایران ارزیابی گردد؛ حال، اگر همان ایرانی به دوست ایرانی خود به‌نحو غیرتبرعی‌إذن دهد چند هفته‌ای از ویلای سواحل آنتالیای او استفاده کند، بی‌گمان لیر ترکیه پول محاسباتی غیرقراردادی حاکم بر این‌إذن خواهد بود؛ غصب نیز چنین است. بدیهی است برای ارزیابی قیمت مال مورد غصب، باید آن مال به همان پولی که به‌طور متعارف با آن ارزیابی می‌گردد، محاسبه شود؛ چنان‌که برای محاسبه منافع مستوفات و غیرمستوفات نیز باید چنین کرد؛ برای نمونه، ریال ایران مبنای محاسبه ارزش عین و منافع املاک واقع در ایران باشد و یوآن بهترین گزینه برای تعیین میزان اجرت‌المثل متعارف یک زمین کشاورزی در چین.

۴. تبدیل پول پرداختی به پول رسمی

در این قسمت، پس از بررسی پیشینه و فلسفه تبدیل پول پرداختی به پول رسمی دادگاه محل رسیدگی به دعوی، زمان این تبدیل در نظام‌های حقوقی گوناگون مورد موشکافی قرار خواهد گرفت.

۱. ماده‌های ۳۰۱ و ۳۰۲ قانون مدنی.

۲. برای مطالعه در این باره، نک: Safaei & Rahimi, 2014: 55-60.

۳. ماده ۳۰۶ قانون مدنی.

۴. ماده‌های ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی.

۱.۴. چرایی تبدیل پول پرداختی به پول رسمی

برای فهم بهتر چرایی تبدیل ارزهای خارجی پرداختی به پول رسمی، بهتر است کمی با پیشینه آن در نظام حقوقی بنیان‌گذار این شیوه، یعنی کامن‌لای انگلستان، آشنا شویم. انگلستان در سراسر دوران ویکتوریا، پرقدرت‌ترین امپراتوری با گسترده‌ترین وسعت قلمرو بوده و پول آن، یعنی استرلینگ، تا پایان قرن نوزدهم مهم‌ترین سکه در سرتاسر دنیا شمرده می‌شده است.^۱ این پس‌زمینه‌ها سبب شد رویه قضایی انگلستان در قرن‌های نوزدهم و بیستم از حضور پررنگ استرلینگ حمایت کند. این دیدگاه که مدت‌ها در رویه قضایی انگلستان بدیهی می‌نمود (HL, 1961: 1007)، سبب پیروی بسیاری دیگر از نظام‌های حقوقی، اعم از نوشته و نانوشته، شد.^۲ از این رو، دیرزمانی این موضوع آن‌چنان روشن بود که دادگاه‌ها اساس آن را مفروض گرفته، تنها موضوع قابل‌بحث را تاریخ تبدیل پول پرداختی به استرلینگ می‌دانستند.

با وجود دیدگاه‌های گوناگون، بسیاری از دادگاه‌ها تاریخ نقض عهد را، زمان مناسبی برای تبدیل ارز خارجی به استرلینگ می‌دانستند (KB, 1920: 714; K.B., 1920: 714). این رویه تنها به موضوعات قراردادی اختصاص نداشت و محاکم بر الزامات غیرقراردادی نیز با چنین دیدگاهی حکم می‌کردند. مثلاً دادگاه تجدیدنظر (House of Lords, 1921: 139) با استدلالی جالب، همانند پرونده *Manner v. Pearson* بیان می‌دارد، زبان حاکم بر دادگاه‌های انگلستان، انگلیسی است؛ همان‌گونه که ادله ارائه‌شده به دادگاه باید به انگلیسی ترجمه شوند و پول خارجی نیز باید به انگلیسی بازگردانده شود (Ch, 1989: 581). در نتیجه، دادگاه‌های انگلستان در آن هنگام از اساس، صلاحیت انشای رأی به پول دیگری را برای خود قابل تصور نمی‌دانستند.^۳

از این قاعده چند نتیجه گرفته می‌شد: نخست اینکه بستانکار تنها مجاز بود دعوی خود را به استرلینگ مطرح سازد. دوم آنکه قضاوت نیز گرچه می‌توانستند به وجود طلب خارجی طلبکار در توجیه رأی خود اشاره نمایند، اما در منطوق دادنامه نمی‌توانستند چیزی جز استرلینگ را مورد حکم قرار دهند. نتیجه سوم، تاریخ تبدیل بود؛ تاریخی که در کامن‌لای انگلستان حسب یک قاعده سنتی، هنگام وقوع تقصیر/ نقض عهد بود. وانگهی، این دیدگاه در کشور مبدأ آن، ابتدا در آرای داوری به چالش کشیده شد

۱. این امر سبب ایجاد این توهم شده بود، که واحدهای پولی دیگر (ارزهای خارجی) همگی نام‌هایی برای بیان استرلینگ‌اند (Howard, Knott, Kimbell, 2015: 29).

۲. علاوه بر اینکه آمریکا نیز مدت‌ها چنین رویه‌ای را دنبال کرد، محاکم کانادا نیز از آن تأثیر پذیرفته، حتی این امر در قانون پول رایج آنان نیز درج شد (Guy, 1986: 24-28).

۳. با این همه، در همان زمان نیز این قاعده وجود داشت که هرگاه مدیون دقیقاً همان میزان ارزی را که بدهکار است به بستانکار پرداخت نماید، فارغ از هر چیز دیگری بری‌الذمه شده، دیگر با هیچ نرخ تبدیل دیگری بدهکار باقی نخواهد ماند (KB, 1921: 459).

(QB, 1973: 292)، سپس تغییر نرخ ارز از امری اتفاقی به امری معمول بدل گردید و انگلستان نیز مرکزیت تجارت بین‌المللی خود را ازدست داد؛ همچنین، تمایز میان آرای دادگاه و داوری نیز غیرمنطقی می‌نمود. از این رو، این دیدگاه، به‌دیگر آرا نیز تسری یافت و سرانجام در دعوای معروف *Miliangos* رویه قضایی انگلستان به کل دگرگون شد (HL, 1976: 25-32).

در این دعوا، اختلاف میان شرکت سوئیسی فروشنده و خریدار انگلیسی بود. در قرارداد آنان پول پرداختی و محاسباتی هردو به فرانک سوئیس تعیین شده بود، و محل پرداخت سوئیس و قانون حاکم بر آن نیز قانون کشور سوئیس بود. با این همه، شرکت خواهان سوئیسی از بیم رویه موجود، از خواننده انگلیسی، نخست معادل استرلینگ آن هم به تاریخ نقض عهده را مطالبه نموده بود؛ اما یک هفته مانده به جلسه دادرسی، دعوای خود را اصلاح و فرانک سوئیس را مطالبه نمود. این درحالی بود که ارزش استرلینگ به شدت در حال کاهش بود. در این پرونده دادگاه بدوی به استرلینگ رأی داد، اما دادگاه تجدیدنظر دیدگاه دیگری داشت. بر پایه آن، دادگاه زین‌پس مختار بود که به همان پول خارجی مدنظر خواهان یا استرلینگ به تاریخ تبدیل تقصیر/ نقض عهده یا هنگام پرداخت رأی دهد.

این موضوع یکی از مهم‌ترین مصادیق تأثیرگذاری کامن‌لای انگلستان بر همه کشورهای کامن‌لا و حتی غیرکامن‌لا است. شاید مورد مشابهی نباشد که این چنین تحت تأثیر کامن‌لای انگلستان قرار گرفته باشد؛ به‌گونه‌ای که تا پیش از *Miliangos*، تمامی کشورهای مشترک‌المنافع تنها به پول ملی خود رأی می‌دادند. از این رو، این پرونده سبب ایجاد تغییرات بنیادینی در دیگر کشورها شد؛ با این همه، بعضی با اینکه تصور می‌کردند در حال اعمال *Miliangos* اند، اما شیوه دیگری را پیموده بودند. بسیاری نیز به آن دعوی به‌عنوان یک قاعده سلبی از میان‌برنده سنت پیشین نظر داشته‌اند، تا یک قاعده ایجابی تأسیسی. علت این امر هم برخی ابهامات در تفسیر آن پرونده بود. مثلاً یکی از شقوق آن پرونده این بود که دادگاه می‌تواند به پول ملی خود به تاریخ تبدیل پرداخت رأی دهد. همین امر سبب شده بود برخی گمان برند، مراد از تاریخ پرداخت، موعد سررسید قرارداد است، نه تاریخی که عملاً رأی دادگاه در آن هنگام اجرا شده است و پرداخت انجام می‌شود.^۱

امروزه در بسیاری از کشورها حساسیت‌های پیشین از میان رفته و معامله به ارز خارجی در دادگاه‌های

۱. در این باره، کشورهای آفریقایی مانند غنا، کنیا، تانزانیا و نیجریه؛ کشورهای جنوب شرق آسیا مانند مالزی و سنگاپور؛ کشورهای اقیانوسیه مانند استرالیا و نیوزیلند؛ و نیز هند شایان توجه است. با این همه، کانادا و ایالات متحده آمریکا به دلیل حاکمیت قوانین فدرالی، وضعیت آشفته‌تر بوده، به‌طور کامل تأثیر نپذیرفته‌اند؛ به‌گونه‌ای که امروزه، حسب آنکه موضوع در کدامین دادگاه فدرال یا ایالتی مطرح گردد، چهار فرض متصور است. تبدیل پول خارجی به پول رسمی به تاریخ نقض عهده/ تقصیر؛ تبدیل آن به تاریخ صدور حکم؛ تبدیل آن به تاریخ پرداخت؛ اختیار قاضی در تعیین تاریخ تبدیل حسب اوضاع و احوال هر پرونده (Black, 2010: 90-177).

کشورهای دیگر به رسمیت شناخته شده است و به همان ارز حکم داده می‌شود. حقوق ما نیز در این زمینه پیشرو محسوب می‌شود؛ در بند «ج» ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور، قانون‌گذار به روشنی «تعهد پرداخت» یا به عبارتی، پول پرداختی هرگونه دین را به پول رایج کشور گره زده است؛ آن‌هم با قبول این استثنا که بدهکار و بستانکار با رعایت مقررات ارزی امکان توافق برخلاف آن را داشته باشند^۱. بدین‌سان قانون‌گذار از همان ابتدا، امکان واگذاری محاسبه‌گری را به ارز خارجی پذیرفته و در بحث از پرداخت نیز گرچه اصالت را به پول رسمی داده است، اما پول خارجی را در صورت رعایت مقررات آمره ارزی، ممکن دانسته است. هرچند از میان رفتن اعتبار سنجش‌گر پول در میان مردم، می‌تواند لطمه بزرگ‌تری به حیثیت پول ملی وارد سازد و چه‌بسا نظم عمومی اقتصادی را مختل سازد؛ اما رخت بر بستن پول ملی از مبادله‌گری و دست‌به‌دست شدن میان مردم، رواج و حیات آن پول را تهدید خواهد نمود.

۲.۴. هنگام تبدیل پول پرداختی به پول رسمی

هرگاه نظام حقوقی هر کشوری به هر دلیلی اجازه صدور حکم به پول خارجی را ندهد و قضات را به صدور حکم با پول رسمی همان کشور ملزم سازد، ناگزیر مسئله تاریخ تبدیل پول خارجی به پول رسمی آن کشور مطرح می‌شود. در سنت حقوقی کامن‌لای انگلستان، حسب یک قاعده دیرین^۲، هرگونه دین یا خسارتی، اعم از قراردادی یا غیرقراردادی، می‌بایست به تاریخ وقوع نقض عهد یا تقصیر^۳ ارزیابی گردد. بنابراین، تاریخ محاسبه خسارت آن همانند زیان وارده به کالاهای، تاریخ نقض عهد/تقصیر فرض می‌شد. علت این امر نیز چنین بود که پول خارجی همانند کالا تصور می‌شد. در انگلستان، از ترکیب قاعده لزوم ارزیابی دین یا خسارت به تاریخ نقض عهد/تقصیر، با قاعده‌ای که به موجب آن، دادگاه‌های هر کشوری تنها مجاز به صدور حکم به پول رسمی خود هستند^۴، قاعده سومی متولد شد که بر بنیاد آن محاکم می‌بایست هر نوع دین یا خسارت را تنها بر مبنای تاریخ وقوع نقض عهد/تقصیر، به استرلینگ

۱. ماده ۲۵۲ قانون تجارت و بند نخست ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مؤید این امر هستند؛ همچنین، بند «پ» ماده ۲ مکرر قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، درباره جرم‌انگاری معامله ارزی، ناظر به معامله بر روی خود ارز و تبدیل آن است، نه معامله به واسطه ارز.

2. Breach-date-rule.

۳. شایان توجه است، در کامن‌لا اشخاص همگی مکلف به رعایت تعهد کلی مراقبت بوده، هرگاه با انجام اعمالی که در کشورهای حقوق نوشته تقصیر شناخته می‌شود، سبب ورود خسارت به دیگری گردند، چنین پنداشته می‌شود که آنان تعهد کلی به مراقب (احتیاط) را نقض نموده‌اند. از این رو، در مقام تطبیق، زمان نقض عهد را در بحث از مسئولیت مدنی غیرقراردادی در کامن‌لا، باید مساوی با تاریخ وقوع تقصیر در حقوق نوشته دانست. بنابراین، Breach-date-rule که باید به قاعده تاریخ نقض عهد ترجمه گردد، در این مقاله، به تاریخ نقض عهد/تقصیر برگردانده می‌شود.

4. Forum-currency/Breach-date-rule

بازگرداندند.^۱ هرچند به مرور این قاعده در انگلستان مورد انتقاد واقع شد، مبداهای دیگری همانند زمان شروع دادرسی، هنگام ارزیابی، تاریخ صدور رأی یا اجرای آن مورد حکم قرار گرفت (Black, 2010: 17-21). با این همه، پرونده *Miliangos* سرمنشأ تغییرات شگرفی در انگلستان و بسیاری دیگر از کشورها گردید و پس از آن، دادگاه‌ها به صدور رأی به پول خارجی یا پول رسمی به تاریخ تبدیل هنگام پرداخت در کلیه دعاوی پولی، اعم از دیون و خسارات نامعین (Q.B., 1977: 182) مجاز شدند.

حال، اگر به هردلیلی قوانین آمره کشوری اجازه صدور رأی به هیچ پولی غیر از پول رسمی را ندهد، بهترین زمان تبدیل پول پرداختی به پول رسمی، چه تاریخی خواهد بود؟ در این باره استدلال شده است که تعیین تاریخ تبدیل، به تاریخ صدور رأی، به دنبال جبران خسارت زیان دیده نیست؛ بلکه میزان خسارت را بر اساس میزان به تعویق افتادن جریان دادرسی محاسبه می‌نماید. این پنداشت نادرست که ارزش خارجی همانند کالاست نیز موجب تقویت این دیدگاه گردید و سبب می‌شد تا میزان خسارت، همانند زیان وارده به کالا بر مبنای تاریخ تحقق نقض عهد/ تقصیر، محاسبه گردد. به این سبب، در کانادا، تحت تأثیر کامن لای انگلستان، تاریخ نقض عهد/ تقصیر، هنگام تبدیل ارزش به پول داخلی محسوب می‌شد (S.C.R., 1945: 655). در نتیجه، تغییر احتمالی نرخ تبدیل از تاریخ نقض عهد/ تقصیر تا اجرای حکم در نظر گرفته نشده، بر بستانکار تحمیل می‌گردید. این دیدگاه دیری نپایید و جای خود را به تاریخ صدور حکم داد (Guy, 1986: 24-28). از دیگر سو، می‌توان بیان داشت، تبدیل پول پرداختی به پول رسمی، برخلاف خواست و اراده طرفین بوده و این جریان دادرسی و صلاحیت دادگاه است که آن را به پول رسمی باز می‌گرداند؛ بنابراین، شروع جریان دادرسی را باید ملاک تعیین تاریخ تبدیل دانست. به هر روی، تاریخ اجرا، بهترین زمان است؛ چراکه پول رسمی خواست طرفین نبوده است. پس باید تا جای ممکن به اراده آنان احترام گذاشت و این تبدیل را تا دیرترین زمان پس افکند.^۲

وانگهی، دادگاه‌های ایالتی و فدرال ایالات متحده آمریکا، با آنکه در سراسر سده نوزدهم میلادی به پولی جز دلار حکم نمی‌دادند، اما لزوماً از قاعده تاریخ نقض عهد/ تقصیر هم تبعیت نمی‌کردند. آنان مواعدهای متفاوتی را به عنوان مبنای عمل برگزیده بودند که سبب ایجاد تشتت بسیاری در رویه محاکم

1. Sterling-breach-date-rule.

۲. در حقوق ما، حتی در مواردی چون حق السعی کارگر، که قانون‌گذار به لزوم تعیین آن به پول رایج کشور تصریح دارد (ماده ۳۷ قانون کار)، دیوان عدالت اداری موضع دیگری را مورد پذیرش قرار می‌دهد؛ در پرونده‌ای که در آن هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما، اقدام به صدور رأی به ریال می‌نماید، پس از اعتراض کارگر، شعبه ۱۱ دیوان عدالت اداری، به موجب شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۱۱۰۰۲۶۷، صدور حکم به دلار و اجرای آن به ریال، به نرخ تاریخ وصول را صحیح می‌داند (طاهری، ۱۳۹۷: ۱). مشابه همین رویکرد، در شماره دادنامه ۹۴۰۹۹۷۰۹۵۵۴۰۰۱۰۷، مورخ ۱۳۹۴/۰۱/۲۶، صادره از شعبه ۲۰ دیوان عدالت اداری، قابل مشاهده است.

این کشور می‌شد. از این رو، برای رهایی از این سردرگمی، در آغاز قرن بیستم، به همان ضابطه تاریخ نقض عهد/ تقصیر روی آوردند.^۱ مهم‌ترین دعوی در این باره، پرونده *Hoppe v. Russo-Asiatic Bank* (AD, 1922: 460) بود که به دلیل موقعیت مهم نیویورک، به‌ویژه در دعاوی تجاری بین‌المللی، بر سراسر امریکا اثر گذاشت (Black, 2010: 148-149). باری، دادگاه‌های ایالات متحده امریکا، کانادا و هندوستان، هر سه وجود قوانین داخلی را مانعی بر سر راه صدور حکم به پول خارجی دیده، خود را تنها مجاز به صدور حکم بر مبنای پول رسمی می‌دانستند.^۲ آنان برای کم‌اثر کردن این محدودیت، تصمیم گرفتند به جای آنکه به پول خارجی رأی دهند، تاریخ تبدیل پول خارجی به پول رسمی را تا هنگام صدور رأی به تعویق اندازند. آنان از میان دو اختیار اعطاشده به موجب پرونده *Milliangos*، در صدور حکم به پول خارجی، یا صدور حکم به پول رسمی به تاریخ هنگام پرداخت، به دلیل تنگنا قانونی دومی را برگزیدند؛ آن هم نه به صورت کامل، بلکه به تاریخ تبدیل هنگام صدور رأی.^۳

بنابراین، سه کشور پیش‌گفته نیاز به اصلاح قانونی را کاملاً احساس کرده بودند. سرانجام، نخستین رخنه‌ها پس از گزارش کمیته حقوق خارجی و تطبیقی کانون وکلای نیویورک^۴ در نظام قانون‌گذاری آن ایالت در امریکا ایجاد شد. بر پایه این اصلاحات، همگی دادگاه‌های نیویورک اعم از ایالتی و فدرال می‌توانستند به پول خارجی حکم دهند. این دگرگونی‌ها به جهت اهمیت نیویورک بر سایر ایالات نیز تأثیرگذار بود و حتی برخی در قرارداد خود شرط کرده، آن را تابع قانون ایالت نیویورک قرار می‌دادند. بر این اساس، دادگاه‌های نیویورک می‌توانستند آزادانه حکم به پول خارجی دهند، اما این اختیار تنها محدود به دیون پولی بود و در مبالغ نامعین، محاکم مجاز به صدور حکم به پول خارجی نبوده، تاریخ پرداخت دیرترین هنگامی بود که پول خارجی در آن فرصت تبدیل شدن می‌یافت (Black, 2010: 165-172). در کانادا وضعیت بسیار آشفته بود و قضات به طور کلی باور داشتند که تعیین تاریخ پرداخت امری است کاملاً در اختیار قاضی، و او می‌تواند منصفانه‌ترین تاریخ را برگزیند. در برابر، خواهان نیز می‌تواند تاریخ مناسب خود را تعیین نموده، حتی این تاریخ را در طول جریان دادرسی تغییر دهد. این امکان تغییر، به عنوان یک قاعده منصفانه برای خواهان شناسایی شده است (Black, 2010: 106-121).

اما در حقوق ما وضعیت تا حدودی مشابه کامن‌لای انگلستان است، چراکه قانون‌گذار به طور کلی امکان طرح دعاوی به پول خارجی را به رسمیت شناخته است (بند نخست ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی

۱. این درحالی بود که در کانادا، در همان هنگام، از تاریخ‌های مختلفی از جمله هنگام صدور رأی به عنوان

معیار هنگام تبدیل به پول رسمی استفاده می‌شد (S.E., 1993: 626).

۲. برای مطالعه بیشتر در این باره، نک: Black, 2010: 135-147.

۳. این تحلیل نخستین بار در این پرونده (D.L.R., 1978: 144)، تبیین شد.

4. Foreign and Comparative Law of the Association of the Bar of New York City.

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی)^۱. همچنین، محذور ظاهری مندرج در بند «ج» ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور نیز به دیون پولی معین محدود است. در بحث جبران خسارات، به حکم قاعده عام مندرج در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، زیان دیده حق جبران خسارات وارده را دارد و بدیهی است هرگاه این خسارت به پول دیگری به وی وارد آمده باشد، او حق مطالبه آن بر اساس همان پول را خواهد داشت.^۲ با این همه، نباید به غلط گمان کرد، لزوماً هرگونه صدور حکمی به پول خارجی می‌تواند بهترین گزینه باشد. برای مثال، در دعاوی ورشکستگی که «اصل سرزمینی بودن» حاکم است، به دلیل عدم کفایت دارایی ورشکسته، هدف اصلی از آن، تعیین طلب کلیه طلبکاران در زمانی واحد برای محاسبه میزان حصه هریک از آنان می‌باشد و تبدیل طلب طلبکاران به پول رسمی کشور رسیدگی‌کننده، در تاریخ صدور رأی و دستور تصفیه، به مصلحت نزدیک‌تر خواهد بود (1: 1983, CA). گرچه رویه قضایی ما پیش از این در این باره متشتت بوده است، اما رأی وحدت رویه مورخ ۱۹ فروردین ۱۴۰۴، با برگزیدن معیار تاریخ تصدیق طلب، به این اختلاف پایان داد.

وانگهی، حتی در کشورهایی که امکان صدور حکم و اجرای آن به ارز نیز وجود دارد، چالش‌هایی در مرحله اجرا پدید خواهد آمد. برای مثال، تصور کنید، شخصی در ایران به دیگری بدهی دلاری داشته باشد. او بر مبنای دلار امریکا اقامه دعوی نموده، دادرسی نیز به نفع وی به دلار حکم می‌نماید. در این حالت، چنانچه بدهکار طوعاً اقدام به پرداخت بدهی‌اش نکند، بستانکار دادبرده، اکنون ناگزیر از مراجعه به اجرای احکام جهت اجرای قهری دادنامه خواهد بود. او تنها چنانچه در شناسایی اموال دادباخته، به حساب ارزی وی، با موجودی به همان میزان دلار دست یابد، می‌تواند بدون هیچ تغییر و تبدیلی، حکم خود را با همان پول اجرا نماید؛ امری که در عمل بسیار بعید به نظر می‌رسد. حال، چنانچه از دادباخته، اموالی مانند یک ملک غیرمنقول، یک عدد خودروی سواری و چند حساب پُرپول داخلی یافت شود، چه باید کرد؟ در ملک و خودرو، کارشناس رسمی اقدام به ارزیابی بهای آنان کرده، بی‌گمان قیمت آنان را به ریال ارزیابی خواهد نمود. همچنین، هرگاه وی بخواهد از موجودی حساب داخلی او استفاده کند، مسئله تبدیل رخ می‌نماید.

۱. برای مثال، می‌توان به شماره دادنامه‌های زیر اشاره نمود: شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۳۶۰، مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۱۶، صادره از شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ شماره دادنامه ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۱۲۰۰۹۰۱، مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۱۲، صادره از شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ شماره دادنامه ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۱۹۹، مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۰۷، صادره از شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. در دادنامه صادره از سوی دیوان عالی کشور، صرفاً به این علت که خسارت به ریال - و نه دلار - مطالبه شده بود و در جریان دادرسی نیز این امر تغییر نیافته بود، حکم صادره نقض گردید. <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/36996>

۵. نتیجه‌گیری

در یک دین پولی، هرگاه ذی‌نفعان متعددی با منافع مختلف حضور داشته باشند، توجه به تمایز میان پول محاسباتی و پرداختی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. پول محاسباتی از آنجا که وظیفهٔ سنجش‌گری یک دین را به عهده دارد، تابع قانون ماهوی حاکم بر قرارداد است؛ پول پرداختی نیز گرچه گمان می‌شود، تنها به اجرای قرارداد نظر داشته، تابع قانون محل اجرا خواهد بود، اما به این دلیل که چگونگی اجرای یک دین، ارتباط مستقیمی با ماهیت همان دین دارد، آن را هم باید تابع همان قانون حاکم بر قرارداد دانست. اکنون، پس از شناسایی قانون حاکم بر قرارداد و با استفاده از قواعد تفسیری حاکم، دست به تفسیر آن قرارداد زده، در صورت عدم تعیین صریح پول محاسباتی و پرداختی، این هردو از رهگذر هنر تفسیر قرارداد تعیین می‌گردد. پس از این شناسایی، تاریخ تبدیل آن که همانا سررسید قراردادی است، جهت تبدیل تعیین می‌شود. نرخ این تبدیل را نیز در فرض عدم تعیین روشن، قواعد تفسیری با رعایت نظم عمومی اقتصادی تعیین خواهد نمود.

اما در مباحث غیرقراردادی، موضوع کمی متفاوت است. هرگاه الزامی غیرقراردادی بر روابط طرفین حاکم گردد، به دنبال تمایز میان پول محاسباتی و پرداختی نخواهد رفت؛ بلکه قانون‌گذار هر پولی را که برای سنجش مناسب ببیند، در اجرا نیز اعمال خواهد کرد. از دیگر سو، نظام‌های حقوقی مختلف در برخی مباحث مانند مالیات، جزای نقدی، خسارات معنوی و مانند اینها تنها پول رسمی خود را به عنوان پول محاسباتی می‌شناسند، در پاره‌ای موضوعات دیگر، مانند خسارات مالی، تسامح بیشتری به خرج داده، اجازهٔ ورود پول‌های سنجش‌گر دیگری برای تعیین میزان دقیق زیان وارده داده خواهد شد. حال، پس از آنکه پول محاسباتی و پرداختی تعیین شد، دین باید به اجرا در آید؛ لکن، اگر مدیون به ارادهٔ خود این دین را به اجرا در نیاورد، چاره‌ای جز مراجعه به محاکم دادگستری نخواهد بود. در این هنگام، ممکن است دادگاه محل رسیدگی، حسب قواعد امرهٔ حاکم، اجازهٔ صدور حکم به پول خارجی را نداشته، تنها مجاز به تبدیل آن به پول رسمی خود باشد. نظام‌های گوناگون در این مرحله، تاریخ‌های تبدیل متفاوتی را پذیرفته یا اساساً دست قاضی را در تعیین تاریخ مناسب بر حسب اوضاع و احوال باز گذاشته‌اند.

References

- Books

1. Black, Vaughan (2010). *Foreign Currency Claims in the Conflict of Law*. Oxford: HART Publishing.
2. Howard, Micheal; Knott, John; Kimbell (2015). *John. Foreign Currency, Claims, Judgement and Damages*. 6thed. Oxford: Routledge.
3. Katouzian, Amir Naser (2019). *Iranian Civil Law, General Principles of Contract*, 9thed. Vol. 3. Tehran: Sahami Inteshar (*In Persian*).
4. Proctor, Charles (2012). *Mann on the Legal Aspect of Money*. 7thed. Oxford: Oxford

University Press.

5. Safaei, Hossein & Rahimi, Habibola'h (2014). *Civil Liability (Non-Contractual Obligation)*. 7thed. Tehran: Samt ([In Persian](#)).
6. Modarresi Tabatabaei Yazdi, Mohammad Reza (2022). *The Fiqh of Rights and Financial I'tibarat*. 2nded. Qom: Intesharat Howzah Ilmie'h ([In Persian](#)).

A) Articles

7. Amini, Ebrahim (2013). Comparison Study of Price Payment Method and its Determination in Iranian Law, Principles of International Commercial Contracts and Convention on Contracts for the International Sale of Goods, Vienna, 1980, *Comparative Law Review*, 4 (1), 23-39, [10.22059/jcl.2013.35228](#) ([In Persian](#)).
8. Guy, David (1986). Money in Canadian Law. *Canadian Bar Review*, 65 (1), 192-223.
9. Javaherkalam, Mohammad Hadi (2020). Evaluation Criteria "Corporeal Injury"; Fixed or Case Evaluation System; A Comparative Study in Islamic, Iranian, French and English Law, *Comparative Law*, 3 (8), 54-92, [10.22034/law.2021.525117.1047](#) ([In Persian](#)).
10. Mirshekari, Abbas & Hosseini, FatemehSadat (2023). A Comparative Study of the Way of Compensation for Moral Damages: with Emphasizing the Judicial Procedure of Iran. *The Judiciary Law Journal*, 87 (121), pp. 351-378, [10.22106/jlj.2022.544179.4557](#) ([In Persian](#)).
11. Taheri, AzadehSadat (2018). Payment of Foreign Currency as Salary, *Ra'y Journal*, 7 (23), 65-70, [10.22106/jcr.2019.86350.1158](#) ([In Persian](#)).

B) Cases

12. Barclays Bank International Ltd. v. Levin Brothers (Bradford) Ltd. [1976] 3 All E.R. 900 at p. 911.
13. Barry and Others v. Van Den Hurk [1920] 2 K.B. 714.
14. Batavia Times Publishing Co. v. Davis [1978] 88 D.L.R. (3d) 144. 11.
15. BP Exploration Co. (Libya) v. Banker Hunt (No. 2), [1979] 1 W.L.R. 783 (16 March 1979).
16. Celia (Owner) v. SS Volturno (Owner) (1921) 8 Ll.L.Rep. 139 House of Lords.
17. Commerzbank AG v. Large 1977 SLT 219 (IH).
18. Folias, The [1977] 1 Lloyd's Rep. 39 (QB).
19. Gatineau Power Company v. Crown Life Insurance Company, 1945, S.C.R. 655.
20. Hoppe v. Russo-Asiatic Bank, 200 App. Div. 460, 193 NYS 250, 200 AD 460 – 1922.
21. Jean Kraut AG v. Albany Fabric Ltd. [1977] Q.B. 182.
22. John Lavington Bonython and Others v. Commonwealth Australia, 1952 AC 201 – 1952.
23. Lebeaupin v. Crispin, 1920 KB 2 714 – 1920.
24. Lines Bros (in Liquidation). In re [1983] Ch 1 (CA).
25. Miliangos v. George Frank (Textiles) Ltd. [1976] AC 443 (HL) 25-32.
26. Owners of the Elftherotria v. Owner of the Despina R Di Ferdinando v. Simon, Smith & Co. Ltd. [1920] 3 KB 409 (CA).
27. Quartier v. Farah, 429 S.E.2d. 626 (1993).
28. Schorsh Meier GmbH v. Henin [1975] QB 416 (CA).
29. Societe des Hotels Le Touquet Paris-Plage v. Cummings [1921] 3 KB 459.
30. The Hu, The [1970] P 106 CA.
31. United Railways of Havana and Regla Warehouse Ltd. [1961] AC 1007 (HL).
32. Woodhouse AC Israel Cocoa Ltd SA v. Nigeria Produce Marketing Co Ltd. 1 AllER 665 – 1971.